

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

**واکاوی سیمای عاشق و معشوق در نسخه خطی دوره قاجار
(مطالعه موردی: مراسلات عاشق و معشوق ستمگر ۱۳۰۹ ق.)^۱**

دکتر ندا مراد^۲

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

چکیده

عشق، وصف حال عاشق و توصیف سیمای معشوق از زبان عاشقی راستین، سه مؤلفه اساسی ادبیات غنایی است که شاعران و نویسندگان از دیرباز کوشیده‌اند با زبانی ادبی و لحنی غنایی نگرش‌های خود را بیان و سیمای مطلوبی از این سه محور ترسیم کنند. فن ترسل در شناساندن این مضامین سه‌گانه و سیر تحولات فرهنگی، ادبی و زبانی آن در ادوار تاریخی نقش مهمی دارند؛ زیرا از یک‌سو این فن، سیر تحولات فرهنگی ادبی و زبانی را در ادوار تاریخی باز می‌نمایاند و از سوی دیگر، یک سبک نوشتاری ارتباطی در بازشناساندن احوالات، حالات و آلام درونی ادبیات ملت‌هاست. *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر* (۳۰۹ ق.) یکی از مراسلات دوره قاجاری است که با سی و یک نامه عاشقانه و با زبانی ادبی و غنایی تحریر شده و سخن عشق، بن‌مایه اصلی آن است. در این پژوهش، با روش تحلیل محتوا در یک مقدمه و دو گفتار آشکار می‌شود که رمز مانایی متونی مانند *مراسلات عاشق*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳۱

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۲/۱۲

۲ neda_morad@yahoo.com

و معشوقِ ستمگر، تنها توصیفِ کلیشه‌ای از زیباییِ ظاهری معشوق نیست؛ بلکه عاشق و معشوق با اوصافی چندلایه و متضاد در تلاش‌اند تا در گذر از وادیِ عشق، خود را به جوهره‌ی صفاتِ نیکِ انسانی و فضایل اخلاقی بیارایند و در این راه، آزادی، آرامش و پند و اندرزهای معشوق در جوابیه‌ها همچون چراغِ راه عاشق است.

واژه‌های کلیدی

نسخه خطی؛ دوره قاجار؛ مراسلات عاشق و معشوق؛ تحلیل متن

۱- مقدمه

اگرچه دست‌نوشته‌های کهن (نسخ خطی) همه در یک درجه از اهمیت نیستند، از دیدگاه تاریخی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی همه این آثار در حدّ خود مهم و بارز اند و می‌توانند بخشی از هویتِ زبانی و فرهنگی جوامع را آشکار کنند. در این بین آثار نثری (منشآت، مکاتیب و رسایل، اخوانیات، سلطانیات، دیوانیات) که از ادوار مختلف تاریخی برجای مانده‌اند، حاصل تلاش و قلم‌زنیِ ادیبان نام‌آوری هستند که موضوعات گوناگون و احوالات اجتماعی، سیاسی، تاریخی را بدون کم و کاست و به دور از حُبّ و بغض، با زبانی ادبی و هنری بیان می‌کنند.

در سبک‌شناسی نثر «داستان نثر فارسی در دوره قاجار داستانی مفصل است... نویسندگان این دوره مخصوصاً نویسندگان اواسط و اواخر دوره قاجار پایه گذار نثر ساده فارسی هستند که بعداً با اندک اصلاحاتی به نثر امروز زبان فارسی منجر می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴۷). از نظر ادبی و تاریخی نیز ترسل و نامه‌نگاری دوره قاجار که ادامه نثر دوره صفوی و نادری است، اهمیت داشته است و شکوه قلم و اندیشه زبان را آشکار می‌کند؛ زیرا طیف وسیعی از فرمان‌ها، عقدنامه‌ها، مکاتیب پادشاهان با منشیان و به تبع آن، حاکمان منطقه‌ای در ولایات

مختلف، به صورت رسمی و با توجه به گسترش سطح سواد عمومی، نوشتن احوالات طبقات مختلف را شامل می‌شود؛ اعم از شاهان، شاهزادگان، طلاب و روحانیون، تحصیل کرده‌های روشنفکر، شاعران و نویسندگان و حتی مردم عادی. در یک تقسیم‌بندی کلی، آثار نثری این دوره را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

- تعدادی از آن‌ها نامه‌هایی هستند که بین شاهان و وزرا مبادله می‌شده است؛ مانند نامه‌های قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر به شاهان قاجار؛

- برخی دیگر، نامه‌هایی‌اند که بین شاهان و روحانیت مبادله شده است؛ مانند نامه‌های میرزای قمی به شاهان قاجار؛

- دسته‌ای دیگر از نامه‌ها به مقاصد بیرون از ایران فرستاده شده و یا از بیرون ایران دریافت شده‌اند؛ مانند نامه‌های مبادله‌شده بین ناپلئون و شاهان قاجار؛

- نامه‌هایی که در بین افراد تحصیل کرده و یا افراد عادی جامعه مبادله شده است و حاوی مضامین عاشقانه و درون مایه‌های ژرف اخلاقی است؛ مانند *مراسلات عاشق و معشوق* ستمگر.

مراسلات عاشق و معشوق (۱۳۰۹ ق.) از نسخ خطی دوران قاجار است که علاوه بر داشتن جنبه‌های ادبی و زبانی، مغفول مانده و تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است و معرفی آن به جامعه کتاب‌خوان و فرهنگ‌دوست ضرورت دارد؛ از این رو نوشتار حاضر در یک مقدمه و دو گفتار درباب عشق و واکاوی سیمای عاشق و معشوق با روش تحلیل محتوا، عهده‌دار بحثی تحلیلی در این متن کهن است.

۱-۱ معرفی و توصیف نسخه

نسخه خطی *مراسلات عاشق و معشوق* ستمگر از مجموعه *مراسلات ادبی - غنایی دوره قاجار* است که به سبک *رسائل العشاق و وسائل المشتاق*، اثر سیفی نیشابوری - کهن‌ترین نگارش برجای مانده در موضوع نامه‌نگاری عاشقانه در دوره سلجوقی - فراهم آمده است و

به همان شیوه در خلال نامه‌ها از اشعار کهن، بهره برده است؛ از این رو گنجینه‌ای از اشعار کهن فارسی نیز به شمار می‌آید.

از *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر*، سه نسخه از آن با شماره‌بازیابی ۱/۲۶۸۴ در کتابخانه مجلس، ۲۳۳۲ در کتابخانه ملی و ۶۴۳ در کتابخانه طبسی موجود بوده و در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۹، ۴۹ فهرست و توصیف شده است: «*مراسلات عاشق و معشوق ستمگر* مشتمل است بر سی و یک نامه عاشق و سی و یک نامه معشوق که در جواب نوشته به این ضابطه که اول عاشق، نثر انشا کرده بعد از آن نظم. در حاشیه صفحه‌ها نیز اشعاری به مناسبت نامه‌ها نوشته شده که ضمن آن‌ها اشعار ترکی است با تخلص مجرم و بالای آن‌ها «*لْمُحَرَّرِهِی*» نوشته شده است. بنابراین نویسنده این نامه‌ها شاعری است با تخلص «مجرم» که در ۱۲۶۶ ق. که تاریخ پشت صفحه اول نسخه است، می‌زیسته است» (درایتی، ۱۳۹۱، ج ۲۹: ۴۹-۵۰). این نسخه بی‌کاتب و تاریخ کتابت (توشقان بیل) است؛ فقط در برگ پایانی ۱۳۰۹ ق. قید شده است. تعداد اوراق آن ۲۰۷ برگ و نظام عددگذاری صفحات در قسمت بالای هر برگ (۱-۲۰۷) مشخص است؛ متن نیز با خط نستعلیق ریز در صفحات مجدول در ۱۷-۱۵ سطر با جوهر سیاه و عنوان‌های شنگرف در کاغذ فرنگی سفید و آبی تحریر شده است. تزیینات جلد تیماج قهوه‌ای ترنج و سرترنج و گوشه ضربی است که با «پرورده خیال» محمود میرزا قاجار (ص ۲۵۵-۲۰۸) در یک مجلد صحافی شده است. این دو کتاب از جهت خط و تاریخ تحریر مختلف‌اند. این نسخه بدون افتادگی، تقریباً دقیق و با اغلاط کم کتابت و با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع شده است و برخلاف رسم گذشتگان، در سرآغاز مقدمه کوتاه چهار خطی دارد؛ سپس هر نامه در باب موضوعی و عنوانی آغاز می‌شود:

- مرسله اول: عاشق درباب دیدن معشوق در خواب ناز؛

- نامه دوم: نوشتن عاشق درباب آنکه نادیده عاشق معشوق شده؛

- مکتوب سیم: عاشق وفادار درباب ناز و غمزه کردن معشوق؛
- مراسله چهارم: عاشق درباب تمنای وصال کردن معشوق را؛
- مراسله پنجم: درباب آنکه معشوق وعده وصال داده؛
- مراسله ششم: درباب آنکه تو را دیدم عاشق شدم؛
- مراسله هفتم عاشق به معشوق: درباب آنکه خیالت مونس من است؛
- مراسله هشتم عاشق به معشوق: درباب توانگری و استغنائی معشوق و درویشی خود

و ...



تصویر شماره ۱: مقدمه مراسلات عاشق و معشوق ستمگر، عکس برگ اول نسخه مجلس، شماره

بازیابی ۱ / ۲۶۸۴

رکن اصلی در این مراسلات رکن شرح اشتیاق است که «از نظر سبک انشا زیباترین و برگزیده ترین ارکان مکاتیب به شمار می آید و نویسندگان در تنوع و تکلف و آراستن آن به صنایع لفظی و ترکیبات مجازی و استعارات و مضامین شعری، تمامی نکات و دقایق فنی را

در آن مراعات می‌کردند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۴۲۱)؛ از این رو تناسب قال و مقال، صراحت در بیان، ایجاز و کوتاهی جملات، زبان ادبی و وفور کاربرد سجع و ترصیع و موازنه از ویژگی‌های بارز نثر این کتاب است؛ اما همانند سایر نامه‌های دوره قاجاری در ساده‌نویسی مختصری به زبان محاوره نیز نزدیک می‌شود.

۲-۱ پرسش‌های پژوهش

- نسخه خطی *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر*، اثری غنایی با زبانی ادبی و هنری است؟

- در این اثر، سه مؤلفه سیمای عشق، عاشق و معشوق توصیف شده است؟

- آیا مؤلف در بیان این ویژگی‌ها از اوصاف چندلایه و متضاد بهره برده است؟

۳-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

نثر فارسی پس از پیمودن فراز و نشیب‌ها، در دوره بازگشت ادبی و در عهد قاجار، ضمن آشنایی با فرهنگ اروپایی و تأثیرپذیری از آن به استواری و پختگی رسید. بسیاری از نویسندگان این دوره آثار متنوعی در انواع ادبی با سبک‌های مختلف پدید آوردند؛ اما به نظر می‌رسد نسبت به تعدد آثار و اهمیت آن‌ها، به نثر این دوره آن‌طور که شایسته است، دقت نشده و در ارزیابی قرار نگرفته است. *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر* (۱۳۰۹ ق.) یکی از آثار ارزشمند این دوره است که تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است و با معرفی آن می‌توان گامی مؤثر در شناساندن این اثر برداشت تا دستداران آثار مکتوب آن را مطالعه کنند.

۴-۱ پیشینه پژوهش

بی‌تردید تنوع سبک‌های نامه‌نگاری یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های نثر دوره قاجاری است. درباره پیشینه تحقیق باید گفت درباره گونه‌های ترسل در این دوره تاکنون پژوهش‌هایی از زوایای ادبی، آموزشی (بیان آداب و فنون کتابت) و تاریخی فراهم آمده است: محمدرضا براتی، و مجید پورعلی (۱۳۶۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی ساختار انواع

نامه در دوران قاجار» به تبیین سیر تاریخی و گزارش اتفاقاتی می‌پردازند که به ایجاد تغییر در نامه‌نگاری در اواخر عهد قاجار و دوران پهلوی انجامیده است. فیروز مردانی (۱۳۷۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ترسل و نامه‌نگاری در ادب فارسی» به جایگاه برخی از نامه‌های عهد قاجار مانند نامه قائم مقام فراهانی و فتحعلیشاه قاجار صرفاً با رویکردی تاریخی به بیان وقایع روزمره دربار و دولت و امور جاری کشور پرداخته است. آیدین آغداشلو (۱۳۸۱) در مقاله «دو نامه عاشقانه از ناصرالدین شاه» ضمن معرفی این دو نامه، به بررسی محتوایی متن آن‌ها پرداخته و زیبایی‌های ادبی و زبانی آن‌ها را بیان کرده است. از اهمیت مقام نویسنده که بگذریم، از نوع نامه‌های عاشقانه معمول و مرسوم‌اند که با زبان و بیانی ادبی و هنری نوشته شده است.

در سال‌های اخیر و برطبق اصول جدید پژوهش، محمد ایرانی و فرشاد مرادی (۱۳۹۱) در مقاله «سبک ساختاری و محتوایی نامه‌های درباری عهد عباس میرزا» این نامه‌ها از منظر فرمالیستی و با رویکردی تاریخی بررسی شده‌اند. حمیده مظهری‌آزاد و مریم شایگان (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های زبانی، نگارشی و دستورهای عهد قاجار، با محوریت بررسی قائم مقام و امیرکبیر» نوع نگارش، اصطلاحات و تعبیر ادبی به کاررفته در این نامه‌ها را بررسی کرده‌اند. اما با وجود پژوهش‌هایی که در باب نامه‌نگاری و مراسلات این دوره صورت گرفته است، مطالعه متمرکز مشاهده نشد که به مراسلات و نامه‌های ادبی این مراسلات اختصاص یافته باشد و مضامین عاشقانه و درون‌مایه‌های ژرف این اثر را واکاوی کرده باشد؛ به جز مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مراسلات عاشق و معشوق ستمگر تألیف ۱۳۰۹ ق. و تحلیل ساختاری آن: محتوا، تکنیک زبانی و شکل» (۱۳۹۹) که با رویکردی ساختاری، این اثر را بررسی کرده است.

۱-۵ اهداف پژوهش

نامه، مراسله، مکتوب «به عنوان یکی از فنون انشا و نویسندگی، در گستره فرهنگ و ادب

فارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد. آثار برجای مانده از دیرزمان با عناوین دیگری همچون «نامه‌ها»، «مکاتبات»، «مکتوبات»، «مراسلات»، «رسایل»، «رقعات» و «توقعات» نامیده می‌شدند که به غیر از جنبه‌های ادبی و زبان‌شناسی، فرازهایی از اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را می‌نمایاند» (مهدی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۴).

کثرت آثار به جامانده از گذشته و از دوره قاجار که یکی از دوره‌های باارزش از نظر ترسل و نامه‌نگاری است، اهمیت این فن شریف را نشان می‌دهد. این مقاله با هدف شناسایی جایگاه و ارزش ادبی نامه و نامه‌نگاری در این دوره تاریخی ضمن معرفی نسخه خطی *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر* (۱۳۰۹ ق.) اوصاف و سیمای ظاهری و باطنی عشق، عاشق و معشوق را بازمی‌نمایاند. روش تحقیق نیز در این پژوهش از نظر ماهیت، کتابخانه‌ای و از نظر رویکرد، تحلیل محتواست.

۲- مفهوم‌شناسی واژه عشق و ویژگی‌های آن

عشق جوهره وجودی هر انسان و لطیفه‌ای الهی است که در دل آدمیان به ودیعه گذاشته شده است؛ اما تعدد آثار مکتوب گویای این است که سخن گفتن از عشق آسان نیست؛ زیرا از یک‌سو از بُعد روحانی حدیثش زخمه بر تار دل می‌زند و جان را به پرواز درمی‌آورد و از سوی دیگر پدیده‌ای نفسانی است که برپایه جاذبه‌های ظاهری و اروتیک شکل می‌گیرد و جز با زبان عشق به تعریف در نمی‌آید (برزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). عشق در لغت و از منظر عرفا «میل مفرط است و اشتقاق عاشق و معشوق است از عشق، به معنی فرط حب و دوستی و مشتق از عشقه و آن گیاهی است که به دور درخت پیچد و بعد از مدتی خود درخت نیز خشک شود و چون عشق به کمال رسد، قوا ساقط شود و میان حب و خلق ملال افکند و از جهت غیردوست ملول شود یا دیوانه شود و یا هلاک گردد» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۳۵)؛ به بیانی دیگر عشق «افراط در محبت است و آتشی است که در دل عاشق حق می‌افتد و جز حق را می‌سوزاند. امری است الهی و آموختنی نه آمدنی» (نوربخش،

۱۳۷۹: ۱۹۵)؛ نیز در توصیف آن آمده است: «چنان که خلوت گوش را از آن حُسن سرورش برافروخته دید، دیدار هم از دولت مشاهده به مراد خود رساند تا بَرَد چشم همان لذت که گوشم برده است» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: رو ۱۰)؛ اما سخنان فلاسفه تعریف دیگری از عشق و مختصات آن به دست می دهد. افلاطون در رساله فدروس در ضمن خطابه اول سقراط می گوید: «وقتی خواهش غریزی که از خود بیگانه است به اعتقادی که راجع به نیکی داریم، فائق می آید و این خواهش مربوط به درک و تملک جسمی و لذت بردن از آن باشد، عشق نامیده می شود» (مدی، ۱۳۷۱: ۵). رساله ضیافت یا مهمانی (عشق) افلاطون نیز به عشق اختصاص دارد که در آنجا «تعبیر فلاسفه یونان این است که چون زیبایی افراد نسبت به هم فرق نمی کند، عاشق از یک زیبایی متوجه همه زیبایی ها و نهایتاً جوهر زیبایی می شود. معشوق هم از عاشق پرورش می یابد و به کمال و کمالات می رسد و در این آثار تکیه بر این عشق معنوی است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶)؛ پس منشأ عشق می تواند ابتدا با عشق جسمانی آغاز شود و دیگر آنکه می تواند ماورایی باشد. از دید فلاسفه و عارفان آنچه آدمی را هدایت می کند، عنصر عشق است؛ پس عشق توانا و آزادی بخش است و اراده انسان را به تحقق نزدیک می کند. اراده ای که با درد و طلب و شوق آغاز می شود و با سیر و سلوک در آفاق و انفس به «هفت شهر عشق» می رسد و سکنی می گیرند و «در صورت تکمیل مراتب صد غنچه مشکل را از کار دیده و دل نیز می توان گشود» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۱۱).



نمودار شماره ۱: انواع عشق در ادبیات غنایی

در حدیث عشق در شرق آمده است: «شوق، درون مایه عشق است. شوق، هم منشأ شادی است و هم سرچشمه عشق... ولی عشق الزاماً با آغاز عشق و یا مراحل تحوّل آن مقارن نیست» (کلودواده، ۱۳۷۲: ۵۰۵). در مراسله نوزدهم درباب اشتیاق آمده است: «حدیث شوق جانان، عزیزتر از جان است، چگونه به لب و زبان درآید و در گنجینه محبت سر به مهر دل است چه سان به مفتاح قلم درگشاید» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: رو ۱۲۴). درحقیقت عشق نهایی‌ترین درجه محبت است و به طور اکمل و تمام، دیگر مقامات محبت چون شوق، وجد، دلدادگی، شیفتگی، حیرت و فنا را دربرمی‌گیرد. «از دست دل و دیده چه‌ها دیده‌ام، جان من! دل، همه دیده شد و دیده همه دل گردید تا مراد دل و دیده ز تو حاصل گردید» (همان: رو ۳۶). مؤلفه دیگر اینکه عشق زمزمه جنونی لاهوتی سر می‌دهد. در گنه خود «... صد فتنه خوابیده را بیدار می‌سازد و سلسله جنون به پای دل وارسته می‌اندازد و در چشمک‌زدن به مجنون دیوانه می‌رساند و چون جوش اثر در میان بود جذبه عشق کار خود کند» (همان: پ ۹)؛ زیرا که عشق، حاکم است و بر کشور دل فرمانروایی می‌کند و جان و دل را به تاراج می‌برد و به قول عاشق «هرجا که خانه دلی است خراب‌کرده اوست و هرجا که متاع جانی است به غارت برده اوست» (همان: رو ۱۴). درحقیقت جوهره وجودی آدمی عنصر عشق است. «تا کنم نظاره رویت به هر صورت که هست» (همان: رو ۲) و همین عشق، ستایشگر زیبایی تام است؛ یعنی «محبتی که مرا غایبانه بود به تو، کنون که روی تو دیدم هزار چندان شد...» (همان: رو ۳۶)؛ پس هرآنچه در عالم ظاهر، نمود پیدا می‌کند، تنها پرتو گذرایی از جمال است و پیوند با آن همچون پیوند نور با منبع نور است. «زهی تصور جمال که به دیده دل درآید در خواب و خیال و پیکر حُسن را به چشم عشق نماید، آری! چون دیده تصور محو آینه کمال گردد، هر صورتی که تواند جلوه محبوب، سرمه دیده مطلوب تواند شد» (همان: رو ۸)؛ در نتیجه انسان با عشق از ظاهر می‌گذرد تا به اصل و منشأ ذاتی همه زیبایی‌ها در گنه هستی برسد.

۳- تبیین اوصاف ظاهری و باطنی سیمای عاشق و معشوق

در ادبیات کهن غنایی، رابطه عاشق و معشوق، نقشی تعیین کننده دارد و در واقع مدار ادب غنایی ایران زمین است. «در این آثار هنری و ادبی گرچه هر دو ساخت استعاره و مجاز را می توان یافت، اما برتری یکی بر دیگری موجب می شود که آثار غنایی تحت سیطره زبان استعاری قرار بگیرند» (اصلائی، ۱۳۸۶: ۲۱)؛ از این رو اصولاً چهره عاشق و معشوق استعاره ای از رابطه ارباب و رعیت، حاکم و محکوم یا شاه و غلام و... است و در قالب موضوعاتی مانند ابراز وفاداری و فداکاری، گله و شکایت، درخواست و تقاضا، تسلیم و رضایت، اشاره به مشکلات و دشواری های عشق، طعنه، توجیه و تبرئه، آرزوی وصال، ابراز ناامیدی، ابراز پشیمانی، ابراز غیرت عاشقانه، پناه بردن به دامان عشق و... ویژگی های عشق، عاشق و اوصاف متضادی از معشوق بیان می شود. از آنجایی که معشوق به عنوان «انسان کامل، وجود جامع و آینه تمام اسما و صفات است... این هماهنگی قهر و مهر در وجود او نیز نهفته است» (دینانی، ۱۳۷۵: ۳۲۳). در ادامه بحث، سیمای عاشق و معشوق در نسخه مراسلات عاشق و معشوق ستمگر (۱۳۰۹ ق.) واکاوی می شود.

۳-۱ سیمای عاشق و اوصاف متضادگونه معشوق

در *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر*، تکرارپذیرترین ویژگی معشوق که در اکثر نامه ها به آن اشاره شده، در وهله نخست و به رسم پیشینیان، ستایشی کلیشه ای از چهره معشوق و حرکات اوست؛ توصیفی متأثر از سیمای ظاهری معشوق سنتی با همان چشم های شهلا، ابروان کمند، ناوک مژگان، قامت سرو، لب لعل و... و دیگر ویژگی های اخلاقی مؤنث مآبانه، ستمگر و ستم پیشه، جفاکار، بی وفا، سنگدل و... بدون نام و نشان که در پرده غیرت پنهان است؛ اما واقعیت این است که چنین معشوقی «معشوقی است که نه دلیری می بخشد به عاشقان، نه پایداری می آموزد به مبارزان و نه قدرت آفرینندگی دارد برای هنرمندان و نه از عمق و گستره ذهنی بهره مند است برای آرمانگرایان» (خالقی، ۱۳۸۴: ۱۴۸) و در واقع این

یک نظر نابرابر به معشوق و جایگاه وجودی اوست؛ زیرا معشوقی که سرچشمه الهامات آثار در مشرق‌زمین است باید ویژگی‌های دیگری را هم با خود به همراه داشته باشد؛ ویژگی‌هایی که جایگاه او را به علو درجات در نزد عاشق راستین برساند. به نظر می‌رسد به تبع از ادبیات مسلط مردانه، صفات منفی مانند «دلبرجفاکار» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۶۵)، «شوخ ستمگر... رعنای ظالم پرور... دلبر هر جایی...» (همان: پ ۹۳) و «شوخ پُرجفا و رعنای بی وفا...» (همان: رو ۱۹۴)، از صفاتی است که عاشق غیور به معشوق خود نسبت می‌دهد تا او را از گزند رقیبان زمانه در امان نگه دارد و صیانت کند. شاید از همین روست که مؤلف در همه نامه‌ها به عمد در لفافه سخن می‌گوید و از بیان حقیقی نام معشوق اِبا دارد. در واقع معنی درونی او را از بیان واقعیت امر و آشکارکردن هویت معشوق بازمی‌دارد. در کنار این صفات، با اوصاف متضادی، سیمای دیگری از معشوق در این مراسلات به کرات توصیف می‌شود که با مشبه به‌هایی مانند گل همیشه‌بهار... سرو جویبار ریاض...» (همان: پ ۹۱)، «تازه گل گلشن اقبال... عندلیب ناطقه بیان... نونهال چمن جلال» (همان: رو ۵۶) و «بهار رُخ... بهار طلعت... و یوسف رُخ» (همان: پ ۱۹) و «تازه نهال ریاض حسن... جمال و رعنا غزال بوستان غنچ و دلال» (همان: رو ۱۴) رقم می‌خورد که از جامع و بدیع‌ترین تشبیهات در وصف شمایل معشوق است. این اوصاف، هم ناظر به زیبایی ظاهری و هم نیکویی‌های درونی اوست؛ اما عاشق باغیرت، انسانی پاکباز و محنت کشیده است که به واسطه گردش ایام و رسم چرخ ستمگر از معشوق خود دور افتاده است: «چون چرخ ستمگر دست امید این محنت کش را از دامن وصال بریده ناچار خیالت را مونس و همدم خود ساخته ام» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: رو ۴۴) و چون وصال میسر نیست، با خیال معشوق دلخوش است و چاره‌ای جز سوختن نیست: «دست بیچاره چون به جان نرسد، چاره جز پیرهن دریدن نیست» (همان). او معشوق خود را دوست می‌دارد و از گناه بخت بد اوست که معشوقی دارد که دلدادگان بسیار دارد و محور توجه است. گاهی از بخت بد نیز زبان به

نفرین و سرزنش خود می‌گشاید: «ای مرگ! یادت بخیر کجایی تا این محنت زده را از غم و غُصّه آن بی‌وفا برهانی» (همان: پ ۹۱).

۲-۳ ابراز وفاداری و فداکاری عاشق و معشوق

از دیگر موضوعات به‌کاررفته در این مراسلات، ابراز فداکاری و وفاداری و مَحَبّت است:

«تو را کمالِ مَحَبّت مرا وفا بدهد به هر که هرچه مناسب بود خدا بدهد»
(همان: رو ۶۰)

این وفاداری و ثبات‌قدم غالباً دوسویه و همیشگی است و تا پای جان‌دادن و حتی پس از مرگ عاشق یا معشوق نیز ادامه دارد و آن‌ها مانند شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون و وامق و عذرا به این عشق مفتخراند و از نثار جسم و جان در راه عشق نیز ترسی ندارند؛ از این رو در مراسلات یازدهم «درباب بستن عهد و پیمان با معشوق» و مراسله سیزدهم «درباب اینکه عذرخواه خاطر معشوق است»، عاشق دوری از معشوق را تحمل می‌کند بر سر قول و قرار خود و ثابت است: «... ثابت بر سر قول و قرار خودم از سر راستی و درستی چنین اقرار می‌نمایم که در ره عشق و تمنا اگر صد بلا بر سرم آید، هرگز سودای تو از سر به در نکنم...» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۶۵). معشوق وفادار، صبور، رازدار و امیدبخش است و نیز در جواب نامه، خطاب به عاشق می‌نویسد: «... اگر عاشق ترقی حُسن معشوق از بهر مزید عشق خود می‌خواهد معشوق نیز کمال محبتش از برای تکمیل مراتب حُسن خود می‌طلبد. هرگاه صورت سانحه چنین است پس دعای هریکی از این‌ها درخور آمین است. مجیب الدعوات» (همان: رو ۶۰).

۳-۳ درخواست و تقاضای عاشق و معشوق

ادب عاشقی حکم می‌کند که عاشق از معشوق تقاضایی نداشته باشد؛ اما از سر شوق وصال معشوق خود را طلبیدن، از ویژگی‌های عاشق است؛ زیرا از دفتر عمرش ورقی بیش نمانده و نه از دل خبری و نه در جان رمقی است: «من که پی تماشای بهار رُخت گلدسته

حیرانیم چه سازم که در هوای وصلت دل و جان باخته‌ام و به امید حصول وعده دیدار با چشم انتظار در ساخته...» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۱۹). عاشق در نهایت تواضع، تسلیم و رضا رسم ادب را پیش می‌گیرد و در ادامه مراسله چهارم عاشق پاکباز، تمنای دولت وصال معشوق خود را دور از ادب می‌داند: «... هر چند که... من حیران زده خیال را تمنای دولت وصال دور از ادب است... لیکن شوق مخمور چون جذبه منصور مرا از جا می‌برد و مُمد جرأت ابرام می‌گردد» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۱۹). در این مراسله، عاشق خواهان دیدار معشوق است و بیان می‌کند که یعقوب‌وار در انتظار وصال یوسف است: «به شوق آنکه بهار طلعتی در آینه دلم چهره گشاید چون باد صبا هر لحظه سر از جایی برمی‌آورم و به تمنای آنکه یوسف‌رخی در آغوش دیده‌ام درآید چون پیر کنعان چشم به راهی دارم» (همان).

درواقع عشق معشوق است که عاشق را به سوی خود می‌کشد و عاشق را گریز و گزیری از آن نیست. معشوق راستین صبورانه در کالبد انسانی رو می‌نماید تا با گذشتن از وادی عشق، عاشق را به سرحد مطلوب رهنمون باشد. او می‌داند که «حسرت زدگان آینه‌خانه خیال را مهجوری صوری مانع اتصال معنوی نیست و بُعد ظاهری را موجب زوال قرب باطنی نمی‌دانند؛ یعنی به چشم تصور همه‌جا صورت دوست می‌بیند و به دیده جان، نظر بر طلعت جانان دارند و این صورت دل مشتاقان را به همین تصور و خیال تشفی باید نمود و به هنگام استیلاي آلام دوری به همین شغلِ حضوری خرسند باید نمود» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۴۹).

۳-۴ گله و شکایت عاشق و معشوق

سخن گفتن از وصال، دلیل کامیابی و یاد هجران و فراق، دلیل ناکامی عاشق و معشوق است. در این اثر عاشق با معشوقی دیریاب و دست‌نیافتنی روبه‌روست؛ از این رو در سطر سطر نامه‌ها از هجران و فراق معشوق سخن می‌گوید و عاجزانه از یار خود درخواست فریادرسی دارد. از منظر ادبای کهن، هجران مراتبی دارد. در کتاب عشق در ادب فارسی از قول ابن داوود ظاهری از انواع هجران ذکر شده است: دلال، مکافات بر گناهان، هجران

ملال، هجرانی که موجب آن، بغض قلبی است. «هجران دلال، هجرانی است که معشوق از طریق آن بازار خویش و آتش عاشق را تیز می‌کند. هجران مکافات بر گناهان، هنگامی است که معشوق نسبت به عاشق مرتکب گناهی شده است که چون از آن گناه توبه کند، باید عذرش پذیرفته شود. هجران ملال هم زمانی پیش می‌آید که معشوق به عاشق خیانت کرده است و چون عاشق از خیانت معشوق یقین حاصل کرد، ادامه هجران را نمی‌پسندد؛ چون هجران نوعی تأدیب است؛ بلکه او ذکرش را از فکر معشوق خالی می‌کند؛ یعنی معشوق را فراموش می‌کند و عشق پایان می‌یابد و این فراموش کاری عیب عاشق نیست؛ زیرا سبب آن نفرت است و سرانجام هجرانی که از بغض طبیعی حاصل می‌شود؛ مرگ عاشق را سبب می‌گردد و دواپی ندارد» (مدی، ۱۳۷۱: ۴۸).

اما تفاوت هجران با فراق در این است که «هجران ممکن است با خیانت و غدر توأم باشد که تحمل آن را دشوارتر می‌کند و نیز هجران قطع رابطه عاشق و معشوق است بدون آنکه آنان ناگزیر باشند یکدیگر را ملاقات نکنند. ولی فراق هنگامی است که این دو یکدیگر را ملاقات نمی‌کنند، از این رو هنگام فراق که با غیبت شخص از نظر همراه است، هر خشمی فرومی‌نشیند و هر گناهی بخشوده می‌شود و خودپسندی عاشق و معشوق از میان برمی‌خیزد» (همان: ۴۹). در این اثر، هم فراق هم هجران، عاشق ناکام را با غیرتی عاشقانه به درد و رنجی استخوان‌سوز مبتلا کرده است. فراقی که از قیل بازی‌های زمانه و چرخ غدار می‌کشد و هجران ملالی که در مراسله چهاردهم، «در باب عاشق شدن معشوق به اغیار» و یا مراسله پانزدهم، «در سوختگی عاشق که چرا یار خود رفیق گرفته» بدین‌گونه توصیف می‌کند: «ای دریغ از آن گل همیشه‌بهارم که عطرافزای مشام اغیار ستم‌شعار... افسوس از آن سرو جویبار ریاض مرادم که در آغوش دیگران جفاکار جا گزید... یکی را به اشارت ابرو می‌نوازی و دل دیگری را به ادای چشم امیدوار می‌سازی» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۹۱)؛ «چه شد آن شرم که ما را می‌گُشت بی‌محابانه سراسر رود دل‌ها شده [ای] از آتش غیرت مرا به این

دلسوزی‌ها کار افتاده و تو را با همه آمیزش‌ها سروکاری دیگر رو داده...» (همان: ۹۲). معشوق آگاه نیز در جوابیه، عاشق را از دم سرد خود بر حذر می‌دارد و طلب می‌کند که نفس خود را از تعصب و ذهن را از سودا و اوهام بپراکند؛ زیرا موانعی در مسیر عاشقان هستند و می‌نویسد: «ندانم که این آینه کدام کدورت شده که اینهمه به جاسوسی دل‌ها افتاده و این گمان فاسد چه قفل و سواس بر دلت زده که به این کشاکش‌ها دل از دست داده... که دل یکی و یار یکی... چنانچه صورت این مدعا در آینه راستی خود دیده به اقرار عهد و وفای ما در مقام تصدیق خواهی بود» (همان: پ ۷۱).

۳-۵ مشکلات و دشواری‌های عشق

همان‌گونه که ذکر شد، گفت و گو از عشق و تعریف کردن از آن کاری بس دشوار است و به روشنی نمی‌توان ماهیت عشق را بیان کرد؛ زیرا ذات عشق، تعریف پذیر نیست. «و هر نوع نگرش درباره ساختمان فیزیکی و درونی بشر می‌تواند نوع نگاه کردن به عشق را نیز مشخص نماید. عشق حد و مرز ندارد و عشق ورزیدن هنری است که در آن احساس و سنت با هم درآمیخته است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۹۲).

در مسیر عاشقی، عاشق و معشوق به مشکلات و دشواری‌های راه عشق واقف‌اند. بی‌خوابی، اشک ریختن، بیماری و ناتوانی بر اثر فراق معشوق، بی‌وفایی و جور و جفای روزگار و شماتت مردم زمانه و... ممکن است که هم برای عاشق و هم برای معشوق رخ دهد. تحمل این مشکلات سخت و طاقت فرساست؛ اما هر دو در این راه فداکاری می‌کنند و تا پای جان بر موضع تسلیم و رضا می‌ایستند. «... بیماری چشمت به جسم نازکت رسیده سپندوار بر آتش بیقراری مرا سوخت و دعای صحت به دل و زبانم آموخت» (همان: ۱۹۴). مراسله سی‌ام و سی‌ویکم که درباب «عیادت عاشق از معشوق» و «بیماری خود عاشق» است، یک مفهوم را به ذهن القا می‌کند؛ بیماری که بر اثر فراق و دوری حاصل شده است و چه بسا منجر به مرگ عاشق یا معشوق شود، چاره‌اش جز دیدار یار نیست و هیچ

طبیعی نمی‌تواند آن را بهبود بخشد، به جز کلام عاشق: «... تو را چند گفتم که با هرکس می‌آمیز و از اختلاط این و آن که نیکو نبود بپرهیز، نشنیدی. آخر دیدی نتیجه امتناع من بدان‌گونه سرکشیدی و از چشم بدنظران بر آن جمال موجد گزند و عین‌الکمال گردید» (همان: پ ۱۹۵) و جوابیه معشوق اینچنین است: «بیمارِ عشق را به جز درد دلدار دوایی نیست و گرفتار این مرض را هیچ مداوایی نه. اینجا است که درد را به درمان نمی‌دهند و رنج را به راحت نمی‌خرند» (همان: ۲۰۷).

۶۳ آرزوی وصال در عشق

عاشق همه نیاز است و معشوق همه ناز؛ الحان شیرین معشوق غارتگر دل عاشق است: «... این الحان شیرین ندانم که ناز خانه برانداز، چه بلا بر سر اهل نیاز آورد که از دستبرد فتنه سازیش هیچ‌کس جان به سلامت نبرد، با اینکه دل در هیچ یکی نگذاشته، هنوز از غارتگری دل‌ها دل بر نداشته. هر جا که خانه دلی است، خراب‌کرده اوست و هر جا که متاع جانی است به غارت برده اوست» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: رو ۱۴). عشق عاشق به معشوق، با عشق معشوق به عاشق تفاوت دارد؛ «صفات عشق عاشق، بی‌قراری، ناگذرانی، ذلت، عجز، ضعف، احتمال، خواری، افتقار، نیاز، بیچارگی، تسلیم در همه کارها است» (ستاری، ۱۳۷۴: ۳۴۳). عاشق در وصف الحال خود در مراسله پنجم می‌نویسد: «در موقف تجلی آن خورشید جمال دیده گشادم و دل بستم صبر بر باد دادم و طاقت شکستم در کوی بیخودی یک دو قدم پیش رفتم آهی زدم و از خویش رفتم...» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: پ ۲۹). عاشق رنجور، خمیده‌قامت، بی‌قرار و دل‌شکسته در دوری از معشوقی است که برای وصال او مشتاق است؛ چنانکه «... دل بی‌قرار از این ناله‌های زار بهر جوش طپیدن طاقت به من وانمی‌گذارد و به این دل و دیده منتظر بر سر راهم و شوق طاقت گسل مترصد کرشمه نگاهم به شوق آمدنت از خود می‌روم و به هوای دیدنت خود را به خود نینم» (همان: رو ۲۰) و در مراسله هجدهم به هنگام سفر معشوق، با دلی لبریز از شوق انتظار دعاگوی اوست: «حافظ حقیقی، همه جا و

در همه وقت، نگهبانت و قافله جان‌ها همراه جانت باد. بحمد محمد و آله الامجاد» (همان: رو ۱۱۰)؛ «بایزید بسطامی به هنگام دوری از وصال، شوق را دارالملک عاشقان می‌داند: «شوق، دارالملک عاشقان است و در آن دارالملک تختی از سیاست فراق نهاده شده است و تیغی از هول هجران کشیده و یک نرگس وصال به دست رجا داده است. هفت هزار سال بگذشت، هنوز آن نرگس، غضباً طریاً است که دست هیچ آمل بدو نرسیده است» (مدی، ۱۳۷۸: ۲۲). این ویژگی‌ها در متن مراسلات و ابیات قریب‌المضمونی موج می‌زند که برای شاهد شعری در پایان هر نامه‌ای آورده شده است و تصویری از دردها، شورها و بی‌قراری‌های عاشق را در برابر معشوق به تصویر می‌کشد. همچنین در جوابیه‌های معشوق نیز این شور و بی‌قراری دیده می‌شود - تا نباشد کشتی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد - او پادشاه صاحب جمال و کامران و کامگار است. سیمای او در هاله‌ای از غیرت پنهان است، هرچند به صورت ملموس در کالبدی زمینی توصیف می‌شود. او در مرسله هجدهم، عاشق خود را به تأمل و صبوری فرامی‌خواند: «نشان سفرگزیدگان از قاصد دل می‌توان یافت و از آنجا که در حریم اتصال، بیم افتراق است و در صورت فراق، امید وصال؛ لاجرم محنت هجران به از لذت دیدار [پ ۱۱۷] می‌توان گفت مع‌هذا اگر خار هجرشکن سزای دماغ مواصلت نباشد کیف سرخوشی به چشم مشتاقان رنگ ندارد...» (مجرم، ۱۳۰۹ ق: رو ۱۱۸). او همانند نوری هدایتگر با عاشق خود به اشارت سخن می‌گوید: «...بی‌خبر از اسرار نهان مشو که در صورت تکمیل محبت در دل، طالب به مطلوب می‌رسد» (همان: پ ۴۳) و در جوابیه مرسله پنجم عاشق درباب آنکه «معشوق وعده وصال داده»، می‌نویسد: «... سالک را در مسلک سلوک هیچ مقامی باقی نمی‌ماند اکنون که امتداد هجران از حد گذشته مدت جدایی به سرحد نهایت پیوسته چشم به راه انتظار می‌باید بود که موسم بهار دیدار می‌رسد و گوش بر آوازه درآید داشت که قافله از دارالسرور فایز می‌گردد» (همان: رو ۲۸).

۴- نتیجه گیری

مراسلات عاشق و معشوق ستمگر (۱۳۰۹ ق.) از متون ادبی غنایی دوره قاجاری است که مؤلف زوایای سیمای عشق، عاشق و معشوق را از جنبه های زبانی، ادبی و هنری بازمی نمایاند. در این اثر در وهله نخست مناظره های عاشقانه که در نامه های عاشق و جوایبه های معشوق روایت می شود، گویای این واقعیت است که عاشق بی قرار، قبل از وصال، یار و همراهی به جز خیال معشوق ندارد و تنهایی اش را فقط با خیال او پر می کند. عاشق با توصیف جنبه های رفتاری و ظاهری این معشوق ستمگر، جفاکار و سنگدل از یک سو، او را مظهر زیبایی و ناز و ملاحظت می داند که شیفتگان و دلدادگان بی شماری دارد و از سوی دیگر، بر این موضوع صحه می گذارد که با وجود جور و جفا و ستمگری معشوق، آرزومند وصال است و پناهگاه و محل آرامشی جز در جوار معشوق نخواهد داشت.

درواقع در یک دید کلی، همانند صبغه اغلب آثار قدما - که تنها در بیان ویژگی ظاهری معشوق، به توصیف زایدالوصف زیبایی و ظاهر و چشم و خط و خال و ابرو ختم می شود - عاشق نیز گوی سخن می زند و معشوق را با جزئیات بیشتری توصیف می کند؛ تا آنجا که گاهی پا از حد فراتر می نهد و سخن در توصیف زیبایی های ظاهری معشوق به مبالغه و اغراق می انجامد و تصویری تأمل برانگیز از معشوق پدیدار می شود؛ گویی صرفاً موجودی اثری را می جوید که همراهی با او خلسه آور است و سکری و مستی می آفریند؛ اما در ادامه مخاطب درمی یابد که عزیزبودن و یا خوبی معشوق تنها به دلیل زیبایی های ظاهری او نیست؛ بلکه «آن» عطیه و موهبتی الهی و غیرزمینی است که به معشوق بخشیده شده است و با صفاتی متضادگونه و بیانی شاعرانه توصیف می شود که تماماً نقطه مقابل صفات عاشق است.

منابع

۱. آغداشلو، آیدین (۱۳۸۱)، «دو نامه عاشقانه از ناصرالدین شاه قاجار»، مجله بخارا، مرداد، ش ۲۱، ۲۲۰-۲۲۵.

۲. اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۶)، استعاره و مجاز در داستان، تهران: نشر نیلوفر.
۳. ایرانی، محمد؛ مرادی، فرشاد (۱۳۹۱)، سبک ساختاری و محتوایی نامه‌های دربار عهد عباس میرزا، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۵، ش ۱، پیاپی ۱۵، ۲۷۷-۲۹۲.
۴. بشری، جواد (۱۳۹۹)، نسخه برگردان رسائل العشاق و وسائل المشتاق سیفی نیشابوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
۵. براتی، محمدرضا؛ علی‌پور، مجید (۱۳۶۲)، بررسی ساختار و محتوای انواع نامه در دوران قاجار، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر.
۶. برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «عشق و عاشق و معشوق در غزلیات جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۶، ش ۴، پیاپی ۱۷۶، ۱۳۹-۱۵۲.
۷. خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، فن نثر در ادب پارسی (تاریخ تطور و مختصات و نقد پارسی)، چ سوم، تهران: نشر زوار.
۸. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۹، تهران: نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما).
۹. دینانی‌ابراهیمی، غلامحسین (۱۳۷۵)، اسماء و صفات حق، تهران: نشر اهل قلم.
۱۰. ستاری، جلال (۱۳۷۴)، عشق صوفیانه، تهران: نشر مرکز.
۱۱. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۰) فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، نشر زبان و فرهنگ ایران: تهران.
۱۲. سیفی نیشابوری (۶۸۵ ق.)، رسائل العشاق و وسائل المشتاق، دست‌نویس ش ۳۰۰۵، ترکیه: کتابخانه آلمالی.

۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *شاهدبازی در ادبیات فارسی*، تهران: نشر فردوس.
۱۴. _____ (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی نثر*، تهران، چاپ دهم، تهران: نشر میترا.
۱۵. کلودواده، ژان (۱۳۷۲)، *حدیث عشق در شرق*، بازگردان جواد حدیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. مجرم، [؟] (۱۳۰۹ ق.)، *مراسلات عاشق و معشوق ستمگر*، کتابخانه مجلس، شماره بازیابی نسخه ۱/ ۲۶۸۴ [نسخه خطی].
۱۷. مختاری، محمد (۱۳۷۸)، *هفتاد سال عاشقانه تحلیلی از ذهنیت غنایی معاصر و گزینه شعر ۲۰۰ شاعر*، تهران: نشر تیرازه.
۱۸. مدی، ارژنگ (۱۳۷۱)، *عشق در ادب فارسی از آغاز تا قرن ششم*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
۱۹. مردانی، فیروز (۱۳۷۷)، «ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی»، *مجله کیهان فرهنگی*، ش ۱۴۷، ۳۷-۴۳.
۲۰. مظهری آزاد، حمیده؛ شایگان، مریم (۱۳۹۸)، «ویژگی‌های زبانی، نگارشی و دستورهای عهد قاجار، با محوریت بررسی قائم‌مقام و امیرکبیر»، *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*، ش ۵۴، ۱۴۹-۱۷۲.
۲۱. مهدی‌زاده، مهدی (۱۳۷۸)، «تاریخچه منشآت در ادب فارسی»، *مجله کیهان فرهنگی*، ش ۱۵۴، ۶۴-۶۷.
۲۲. نوربخش، جواد (۱۳۷۹)، *فرهنگ نوربخش*، چاپ سوم: تهران: نشر یلدای قلم.

